

# مشاهیر افغانستان

پنجم جناب م. م. کریم خان نزهی

نظر بر وایت علامه ابو عبدالله شهاب الدین یاقوت حموی  
ابو حذیفه بلخی :  
رومی در معجم البلدان .

اسم وی اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم القرشی ، کنیتش ابو حذیفه  
و از موالی بنی هاشم است ، ابن ندیم در کتاب الفهرست وی را از اصحاب  
سیر و احداث خوانده . اصل وی از بلخ و تولدش هم در آنجا با اتفاق پیوسته ، اما  
راجع بسال ولادتش اطلاعی بدست نیست .

و چون از بلخ بماوراء النهر رفته ، و در بخارا مدتی بسر برده ، و بلکه  
در آن کشور توطن گزیده بود ، به بخاری نیز معروف گشته ، و بیشتر با ابو حذیفه  
بخاری شهرت یافته است .

و بقول یاقوت (نقل از حسن بن علویه القطان) خلیفه هارون الرشید شایق دیدار او  
گشته ، کس بر ای روی فرستاد ، و او را خواستند حضور ملاقات وی گردید . بنابراین مشار الیه  
مذکور وارد بغداد شده ، با خلیفه دید و او را دید کرد . و در یکی از مساجد شهر موصوف  
(معروف بمسجد ابن رعبیان) سکونت اختیار نموده ، بر وایت حدیث می پرداخت .  
مشار الیه موصوف از محمد بن اسحاق بن یسار (۱) عبد الملک بن جریج ،

(۱) ابوبکر محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی مدنی معروف بابن اسحاق از قدمای مورخین  
عرب و از بهترین نویسندگان در سباق اخبار است . در اعتقاد از اهل قدریه بوده در حدیث  
حافظ است . بسال ۱۱۹ یکصد و نوزده هجری در اسکندریه مسافرت و سیاحت نموده پس  
از آن در بغداد وارد و در آنجا سکونت گزید . و در سال یکصد و پنجاه یک هجری (۱۵۱)  
مطابق (۷۶۸) هفتصد و شصت و هشت مسیحی همدر آنجا وفات نموده ، بنام سیر النبویه ،  
کتاب الخلفاء ، کتاب المبدء و غیر هم دارای مؤلفات عدیده است . اعلام زر کلی ج ۳ ص ۸۶۲ .

سعید بن ابی عمرو ، جبر بن سعید ، مقاتل بن سلیمان ، مالک بن انس ( ۱ ) سفیان ثوری ( ۲ ) ادریس بن سنان و جماعتی از ائمه اهل علم احادیث روایت کرده ، و هم چنان جماعتی از خراسانیها از روایت حدیث دارند .

ولی یاقوت گوید : ناجائزیکه من سراغ دارم . سوای اسماعیل بن عیسی عطار که مصنفات مشارالیه موصوف را از نزد خود او شنیده و روایت نموده است شخص دیگری از بغدادین یافت نمیشود که از او روایت کرده باشد .

با آن همه روایات او بکلی از اعتبار ساقط و به نزد اهل حدیث خالی از اصول و مردود است . چنانکه احمد بن سیار بن ایوب که او را در بخارا دیده بود گوید : شیخی مشهور بابو حدیفه در آنجا سکونت داشت و کتابی در بدو خلق تصنیف و در آن احادیثی ایراد نموده ، که قطعاً اصولی نداشت . چه مشارالیه از اشخاصی روایت کرده ، که بطور قطع امثال و معادسین ایشان را در نیافته است . گاهی که از قدمای محدثین روایت مینمود . و از اشخاص متأخرتر ازومی برسیدند . پاسخ میداد که من ابدأ آنها را در نیافته ام . چنانچه یاقوت نیز راجع باین وضعیت

( ۱ ) مالک بن انس اصبحی ابو عبید الله ، از ائمه اربعه ، صاحب و مؤسس مذهب مالکی است . ولادت و وفات این بزرگوار هر دو به سالهای ( ۹۳ یا ۹۵ - ۱۷۹ هـ ) در مدینه منوره وقوع یافته صاحب فضائل عدیده و مؤلفات کثیره است . اعلام زرکی ج ۳ ص ۸۴۴ ، ابوالفداج ۲ ص ۱۴ حوادث سال ۱۷۸ و ۱۷۹

( ۲ ) سفیان بن سعید بن مسروق ثوری ابو عبدالله . در حدیث او را امیر المؤمنین خوانده اند . در علوم دین و تقوی سید اهل عصر خود بود تولدش سال ۹۷ نود و هفت هجری مطابق ۷۱۶ هفتصد و شانزده مسیحی در کوفه بوده و همدر آنجا نشو و نما یافته . ابو جعفر منصور خلیفه عباسی حکومت کوفه را بوی تقویض نمود . و او از قبول آن ابا کرده ، از آنجا خارج شد ( در سنه ۱۴۴ ) و در بصره جاگزیده . متواریانه برمی برد . تا آنکه در سال ( ۱۶۱ ) یکصد و شصت و یک هجری مطابق ( ۷۷۸ ) هفتصد و هفتاد و هشت مسیحی در آنجا وفات نمود . جامع الصغیر و جامع الکبیر هر دو در حدیث و کتابی در فرائض ( میراث ) از تالیفات معروف اوست . رجوع شود بحوادث سال ( ۱۶۱ ) در کامل ابن اثیر و تاریخ ابوالفدا و اعلام زرکی ج ۱ ص ۳۷۵ .

او چنین مینویسد ؛ که من از اسحاق بن منصور شنیدم که میگفت ؛ مرا با ابو حذیفه ملاقاتی دست داد . و وی در آن ملاقات از ابن طاؤس و سائر کبار رجال از تابعین سخن می نمودی ، که از حمید طویل پیشتر وفات کرده اند . من از برای او گفتم . از حمید طویل نیز چیزی نگاشته ئی . بجواب تغییر نمودم گفتم . شما آمده ئید که مرا مسخره کنید . حمید .... جد من هم او را ندیده است . بجواب گفتم من چه میدانم . تو از اشخاصی روایت میکنی که بچندین سال از حمید طویل پیشتر زندگی کرده و روایت نموده اند . و نیز اسحاق گوید ضعف او به نزد ما آشکار گشته معلوم شد . هر آن چیزی که میگفت ، ندانسته و بدون اطلاع گفتم . و هم چنین ابور جا قتیبه بن سعید بغلانی گفته ؛ شنیدم که ابو حذیفه وارد مکه معظمه گشته و بروایت حدیث از ابن طاؤس ( و بقولی از سفیان بن عیینه ) اشتغال دارد . همان بود که پس از مدتی در تحقیق و تتبع ظاهر گشت ، که ابن طاؤس بچندین سال قبل از تولد مشارالیه وفات کرده است .

رو بهمرفته مشارالیه بطوریکه معلوم میشود . اشتہاری بغفلت و عدم تحقیق داشته متروک الحدیث و در روایاتش منسوب بکذب بوده است . و در اکثریه مواردیکه گمان میرود وی آنرا حفظ داشته باشد ، در روایت آن غفلت یدها گشته از جاده تحقیق منحرف می شده .

وفاتش باصح روایات بسال ۲۰۶ دو صد و شش هجری در بخارا با اتفاق پیوسته بروایت ابن ندیم و یاقوت ( ۱ ) تالیفات متعددی دارد . از انجمله است کتاب المبتدا ، کتاب الفتوح ، کتاب الرده ، کتاب الجمل ، کتاب الالویه ، کتاب صفین ، کتاب حفر زمزم و غیر هم .

( ۱ ) کتاب الفهرست طبع مصر ص ۱۲۷ معجم الابداج ۲ ص ۲۳۰ و ص ۲۳۱ .

احمد بن محمد بن صالح بن حجاج مرور و ذی است . را جمع به ابوبکر مرور و ذی ! نسب وی چنانکه علامه شهاب الدین یاقوت حموی نگاشته ، بعضی او را مرور و ذی الاصل و برخی خوارزمی و مادرش را مرور و ذی پنداشته اند . و آنچه که از مطالعه احوال او معلوم میشود ، در عراق مسافرت نموده در بغداد اقامه کرد . و بخدمت امام احمد بن حنبل بسر میبرد . و با حضرتش انس و الفت فوق العاده داشته از دیدار امام بغایت مسرور و فرحیاب میشد . مشارالیه موصوف از سر دسته اصحاب امام موصوف بوده ، بر علاوه فقاهت دارای وجاهت زیادی در آندیار بوده است . و تمایل بغزای نیز داشته و در یکی از عزائم وی عده زیادی از اهالی بسامرا ( ۱ ) از و مشایعت نمودند . و هر چند بنگه آنها را از مشایعت مانع می آمد ، سودی نکرده ، با وی رفتند . تا آنکه با ( ۵۰ ) پنجاه هزار تن از همراهان خویش بسامرا فرود آمد . سوای اشخاصیکه بنا بر ممانعت وی از عرض راه بازگشته بودند .

ابوبکر موصوف بر علاوه آنها همه فضائل در فروتنی نیز معروف بوده ، چنانکه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

( ۱ ) سامرا ( یا سرمن رای یا سامن رای ) شهری بود که بقاصه ۱۰۷ کیلومتر در شمال غربی بغداد ( بکنار راست دجله ) وقوع داشت . زمانی که خلافت خلفای عباسی قرار گرفته ، در نهایت معموری و بزرگی بود . ابتدا هارون الرشید در آنجا قصری بنا نموده ، بعد هارون معتمد شهر مذکور را تعمیر و آبادان ساخته ، و با عساکر خود یکجا از بغداد در آن انتقال نمود و مرکز خلافت قرار داد . و همان بود که نازمان معتمد چهاردهمین خلیفه عباسی مرکزیت داشت . اخیراً معتمد بالله در بغداد رجوع نموده آنجا را ترک داد . به روایت بعضی اصل آن به نزد اعراب در زمان معموری ( سرمن رای ) بوده و بعد از خراب شدن به ( سامن رای ) موسوم گشته ، و سامرا غلط ازان است . ولیکن برخی سامرا را بحرف اسم قدیم آن ( سامرا ) دانسته اند . قاموس الاعلام ج ۴ ص ۲۰۵۹ .

گویند روزی بوی گفتند ای احمد خدارا سپاس گذار که این علم بنام تو منتشر  
گشته ، وی گریسته پاسخ داد . که این علم از من نیست ، بلکه از امام احمد  
ابن حنبل است .

وفاتش در بغداد به سال ( ۲۷۵ ) دو صد و هفتاد و پنج  
هجری ( ۱ ) زوی داده ، به نزدیک تربت امام خود ( احمد بن حنبل )  
دفن گردید .

اسم و سلسله نسب از بقاری که می نگارند: حسین بن محمد بن  
قاضی حسین مرورونی: احمد مرورودی بوده کنیت وی ابوعلی و بقاضی حسین  
اشتهاری داشته اصلش از مرورود ( ۲ ) است . در فقه و سایر علوم نقلیه و عقلیه مهارتی  
بسیار داشته از بکبار فقهای سافعیه و صاحب و جوه غریبه در  
مذهب بشمار و بعلم اشتغال و آنهاک مطالعه مؤلفات مختلفه علما

شهر کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ( ۱ ) معجم البلدان ج ۸ ص ۳۲ و ص ۳۳
- ( ۲ ) مر و الرود ، بنال معجم الشهری است نزدیک بمر و شاه جهان که بین مر دوینجر وزه  
فاصله بوده بعلم و قوعش در کنار نهر بزرگ ( مرغاب که در بحر ای سفلی خود مر و الرود نام میابد )  
مسما بمر و الرود گردیده است ، این شهر بقول یا قوت حموی در اقلیم پنجم بطول ۱۵ درجه و دو ثلث و عرض  
۲۸ درجه و پنجاه دقیقه واقع بوده است . معجم البلدان ج - ۸ ص - ۳۲ - ۳۳ و به نزد ( ایت ) عبارت  
از مر و چاق امروزه است که داخل خاک موجوده افغانستان میباشد .



و فلاسفه بزرگ اسلام مانند امام الحرمین ( ۱ ) و امام غزالی ( ۲ ) دارای ید طولی و نظر متینی در مؤلفات این دو امام گردیده و از آرزو در عصر خویش بقاضی معروف کشته است که بعدها در کتب تراجم رجال و معاجم شیوخ بنام قاضی حسین از و تذکاری بمیان آمده .

مشارالیه قسمت مهمی از حیات خود را در تدریس و افاده علوم مختلفه بسر برده نظر بر وایت معجم نویسان تالیفات متعددی را داراست ، وفاتش چنانکه مرحوم شمس الدین سامی ( در قاموس الاعلام ترکی ج ۵ ص ۳۵۳۹ ) و خیر الدین زرکلی ( ۱ ) هوایو المعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف الجوبینی ملقب باعلام الحرمین از اعلم متأخرین اصحاب امام شافعی است . بقول ابن اثیر بسال ( ۴۱۰ ) چارصد و ده و بقول برخی به سال ( ۴۱۹ ) چارصد و نوزده هجری در جوین ( از نواحی نیشابور ) تولد یافته ، در بغداد مسافرت نمود زمانی وارد مکه معظمه گشته مدت چهار سال بمجاورت بیت الله شریف بسر برده سپس بمدینه منوره رفت و در آنجا بمافتا و تدریس اشتغال ورزید ، و از آن است که با امام الحرمین معروف گشته . در آخر در نیشابور آمده ، بانظام الملک طوسی معرفت یافت . و نظام الملک مدرسه نظامیه را از برای او بنا نهاد . و وی در آنجا بتدریس می پرداخت و بدروس او اکابر علما حاضر میشدند . مشارالیه جامع طرق مذاهب بوده دارای تصانیف کثیره است و همانند غیابت الامم فی التیات الظلم ، نهایة المطلب فی درایة المذهب ( در فقه ) شامل ( در اصول دین بر مذهب اشاعره ) در نیشابور به سال ۴۷۸ چارصد و هفتاد و هشت هجری مطابق ( ۱۰۸۵ ) یکهزار و هشتاد و پنج مسیحی از یتجهان ارتحال نمود . ابن اثیر و ابوالفدا حوادث سال ۴۷۸ . اعلام زرکلی ج ۲ ص ۶۹۸ .

( ۲ ) ابو حامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی حجة الاسلام از اشهر متصوفین و فلاسفه اسلام است . تولدش در طوس سال ۴۵۰ چارصد و پنجاه هجری مطابق ۱۰۵۸ یکهزار و پنجاه و هشت مسیحی بوده در نیشابور ، بغداد ، حجاز ، بلاد شام و مدبر مسافرت کرده باز بطوس مراجعت می کند . و در آنجا بسال ( ۵۰۵ ) پنصد و پنج هجری مطابق ( ۱۱۱۱ ) یکهزار و یکصد و یازده مسیحی این جهانرا بدرود گفت .

غزالی ، نسبت وی است بغزاله یکی از قرای طوس . احباً علوم الدین ، نهایة الفلاسفه ، یاقوت التاویل فی تفسیر التنزیل و مقاصد الفلاسفه از اجله مؤلفات وی است . و غیبات الاعیانب مادة محمد . ابن اثیر حوادث سال ۵۰۵ .

( در اعلام ج اول ص ۲۵۸ ) متذکر شده اند بسال ۴۶۲ چارصد و شصت و دوی هجری مطابق ۱۱۰۷ هزار و یکصد و هفتاد و پنج در مرور و مذکور با اتفاق پیوسته.

ابوالخطاب هروی : - هو عمر بن عیسی بن اسماعیل هروی معروف

بابوالخطاب است . در فقه و سائر علوم ادبیه

دسترس کاملی داشته از ائمه فقهای حنفیه بشمار بود . و چنانکه علامه جلال الدین

سیوطی در بغیة الوعاة ( ۱ ) می نویسد : بروایت خزر جی مردی فقیه ، بارع فاضل ،

محقق و عارف بعلوم ادب ، فرائض ، دور ، تصرف و عروض بوده در نحو امام عصر

خود است و تالیفات عدیده دارد ، بعد از سال ( ۷۰۰ ) هفتصد هجری ازینجهان

در گذشته است . بقیه دارد



خوشبختی به آن کسی تعلق دارد که دیگران را خوشبخت میسازد

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ( کابل )

رتال جگ علوم انسانی

لکه که بالای يك اسم میافتد ، باك نمیشود بلکه اسم را میکاهد و میشکافتد و می بلعد .  
( الکساندر دوما )



خودبینی بدترین مشاورهاست برای انسان .  
( ناپلیون اعظم )

( ۱ ) بغیة الوعاة ص ۳۶۲ .